

زیر کعبه و نیکو روی بوده یا اگر حضرت رسالت در شان او فرموده است انت عقیقین
 یعنی آنرا نشن دوزخ آزادی یا اللّٰه ما در سن بدین لقب می خوانند و طبیعت عقیق کعبه
 زیر کعبه اول نماز است که ساخته با این بود از خوف طوفان یا از دیدن کعبه در حشر
 در نظم جایزه یا آنکه در آنجا نماند بوده **عقیق** بالغه فراهم آوردن و بختین دست
 حوض کردن برای جستن چیزی و گمان بردن چیزی و رساندن فکر چیزی که بدان
 ندرسته باشد **عقیق** بختین درخت خرمایا بار و بریدن شاخهای خرمایا و بخور آن رنگ
 کوسبب چشمی بر روی بستن بخت علامت و بر آمدن و ظاهر شدن بر کلبه از خود
 به بدی را که تا ممت کردن و بجزئی نسبت دادن و با کله فرشته خرمایا و خوشه انگور
 و حصار است بدمینه و هر شاخی که شاخهای دیگر داشته باشد و کبر اول دفع اول
 بختین موضوعیت بسیار است و بسیار درخت کما و بالغه و کبر اول مرد و جهان و
 و خوش بوی آبویی اینتر باشد **عقیق** بالغه گوشت از استخوان باز کردن و در سخنی که
 گوشت از روی باز کرده باشند و راهی که دم نشناخته و بالکریش درخت و ک
 و نماز شدن گوشت کردن و زمین خردن آن زمین را شرف و مالک شود و مال
 هر جزو زمین سوره که چیزی در آن نزدیک و کوه سخت که بالای آن خوان رفت که نیکو
 و کوه نورد و جب و موضوعیت و شرف نوردی و شایخ و شایخ بسیار زمین سوره که در آن
 درخت که روی و جوی بلند و ذوات الهی و موضوعیت که اول و اول از این احرام شده
 و بختین خوی اللام وادی و سایر حیوان و گاهی می از ترخ از ساسم خرمایا را نبرد
 گویند چون ترخ کوزه و مانند آن در شسته بنا و صفت سببان و عرفان و هر چه صفت با
 و فضیل از کبر خرمایا و بالغه و کبر و کبر کوزه او فاسد شده باشد و بختین هر
 با کله شمع و بالغه بزرگ و بختینی گفته از عرفان آنچه آن با گوشت و عرفان استخوان
 بی گوشت یا عرفان هر دو ترخ آن بی گوشت و با گوشت و با کله شمع و با کله شمع

و با کله جان

و با کله حلیب بر مغ و نام آبیست و کله آرب و کله آرب و کله آرب و کله آرب و کله آرب
 از خاک دو تن تا موصل از روی طالع و از خاک دهنه تا حلقه او از روی حوض زیر کعبه
 کله راجه و فرات واقع شده و عواقبین کوزه و لویه باشد **عرق** بالغه بر کله
 زمین و جمع عرق و عرق الصحر و زوجه و عرق و عرق و عرق و عرق و عرق و عرق
 که زمان برای زبانی خورشید **عرق** بالغه شکافش و شتاب کردن در زمین و
 جز را باز داشتن و با لغت نمودن و بسیاری کردن و زردن و بختین هر چه
 بجزئی و بختین بغوی و بالغه و کله زبده **عرق** بالغه بجه شدن و بدخلق
 و تنگ خواندن و بختین حلیب شدن و حلیب کردن و کله جزی
 و بختین آنرا که بر قوس کردن خود شست نماید **عشق** بالغه و لطف زیاده از
 حد دوست داشتن می یا چشم پوشیدگی از عیوب محبوب یا چارسب سواد می که
 بر دماغ کسی غالب شود از دیدن صورتش که بختین بسیار دوست داشتن و کله
 بجزئی **عاشق** بسیار دوست دارنده **عشق** بالغه غایب شدن و کله جزی
 بسیار بسیار دوست دارنده **عشق** بالغه غایب شدن و کله جزی بسیار
 دادن و بسیار تیار یا نه زدن و اندکی خشن و کار استوار کردن و شتاب بسیار
 رفتن و فراهم آوردن و از کار بی باز داشتن و منع کردن و زدن یا دهنه و بختین
 کله **عقیق** ممره است سرخ و مخطط معروف که از جانب بین آورده وادی و هر چه
 آب که سیل از آنجا گذشت و شیب زرد و موضوعیت بدیند و یامه و بخور طایف و تمامه
 و آنموضع بدین وادی سبب بر سهیل از بدیند و او را عقیق حصره نیز گویند و می بود از
 انسان و حیوان که بازگت **عقوق** بالغه تا زمان بدو در کردن و با شایع و از آن
 و بالغه بار در و گاهی نیز بار در و گاهی نیز بار در و گاهی نیز بار در و گاهی نیز بار در
 عقیق بالغه و منع قاف جمع **عق** بالغه و کله بدقت شکافش و از مولود و قربان کردن

عاقب آن فایده ندارد و در وقت کوفته
 عاقب آن فایده ندارد و در وقت کوفته
 عاقب آن فایده ندارد و در وقت کوفته
 عاقب آن فایده ندارد و در وقت کوفته
 عاقب آن فایده ندارد و در وقت کوفته
 عاقب آن فایده ندارد و در وقت کوفته
 عاقب آن فایده ندارد و در وقت کوفته
 عاقب آن فایده ندارد و در وقت کوفته